

قلی خان دزد بود خان نبود!

جوان که بود به خودش گفت: ببینم می‌توانی به تنهایی «هزار قافله» را لخت کنی؟ پای حرف خود ایستاد، به تنهایی «هزار قافله» را لخت کرد! آخر عمر دست خود را داغ کرد و گفت: «هزار قافله» تمام شد. ببینم می‌توانی «یک قافله» را سالم به منزل برسانی؟ نتوانست! تقاص بدتر از این؟! روز و روزگار ما «روز و روزگاری» است که قلی‌خان‌های اطوکشیده به جایی رسیده‌اند که در «یک دقیقه» «هزار قافله» را لخت می‌کنند!

«روز و روزگاری» است که قلی‌خان‌های راهزن مال و ثروت، با جابجا کردن فقط یک عدد در رایانه‌ها، «مزد» «هزار کارگر» را در یک لحظه به حساب خویش می‌افزایند.

روز و روزگاری است که قلی‌خان‌های راهزن عفت، با تکثیر یک نوار «ویدئویی» «عفت هزاران هزار جوان» را به باد فنا می‌دهند.

روز و روزگاری است که قلی‌خان‌های راهزن دین با نشر یک «شبهه» در «ایمان هزار مؤمن» رخنه می‌کند. روز و روزگار ما، نگه‌داشتن «ثروت»، «عفت» و «دین» از هجوم «قلی‌خان‌های مدرن» چون «نگه‌داشتن پاره گداخته آهن در کف است»^(۱)

روز و روزگار ما، روز و روزگاری است که راهزنان «ثروت»، «دین» و «عفت» هر ماه به خزانه قشون «نظم نوین جهانی» درهم و دینار پرداخت می‌کنند تا حق نمک ارباب «رسانه‌ها» را که «موجودیت» آنها را در قالب «احزاب» مشروعیت می‌بخشد ادا کنند.

روز و روزگار ما، روز و روزگاری است که «بَلَد»های قافله «دولت‌ها» و «ملت‌ها» را به سوی «مدنیت غرب»، در واقع، این توحش مدرن سوق می‌دهند.

«گرگ دره‌ای» که اگر «صهیونیستی» از فرط خوردن شراب در کشتی تفریحی جان سپارد، «مرد مظلوم سال» خوانده می‌شود ولی اگر کودکی فلسطینی هنگام واکس زدن کفش «تروریستی» آمریکایی، لکه‌ای بر جورابش بنشانند «تروریست» خوانده می‌شود.

«گرگ دره‌ای» که «شهروندان» برای مرغابی‌های لولیده در نفت خلیج فارس، بیش از شهادت مظلومانة «محمدالدوره» در آغوش پدر، دل می‌سوزانند. مدنیتی که «مجسمه آزادی» برج دیدبانی «حقوق بشر» است.

این مطلب را همه بخوانند

دیدبانی

که تنها به قیمت قربانی شدن «بیست میلیون» برده آفریقایی قامت راست کرده است.

گرگ دره‌ای که ...

گرگ دره‌ای که «مدینه فاضله» بشریت نام گرفته است و هر قافله‌ای که به قصد فرار از ساز و دهل «ماهواره» هایش کوره راهی را در پیش گیرد، قافله «خشونت» و فرار از «تمدن» لقب می‌گیرد.

روز و روزگار ما، قفل «توجیه» «باب توبه» را فراروی «قلی‌خان‌ها» بسته است.

روز و روزگار و قلی‌خان‌های غیرمدرن، همچون «نسیم بیگ» توجیه نکرد و با فلسفه بافی واقعیت را تحریف نکرد، باور کرد که «دزد است و دزدی حرام».

فریاد برآورد «من دیگر دزدی نمی‌کنم، هر کس نان حلال می‌خواهد با من بیاید».

اما روز و روزگار ما،

هر زمان که به راهزنان «مال» و «دین» و «عفت»

می‌گویی

«لا تفسدوا فی الارض»^(۲)

در تارهای تنیده توجیه فریاد برمی‌آورند:

«انما نحن مصلحون»^(۳)

خیانت بدتر از این؟!

● پی‌نوشت‌ها

۱- اشاره به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص نگه‌داشتن ایمان در آخر زمان ۲ و ۳- بقره: ۱۱